



تفسیر معادلاتی

غالب حسن نظریه

قرآن کریم، مجموعه عظیمی از معادلات را شامل می‌شود. این معادلات، انواع مختلف و متعددی دارند؛ نظیر: معادله وجودی، اقتصادی، اخلاقی، سیاسی و... قرآن بسیاری اوقات میان ۲ عنصر رابطه‌ای برقرار می‌کند که ما آن را معادله می‌نامیم. مثلاً: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»، «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، «وَلَا تُزَكُّوا إِلَى اللَّهِ يُلْظَمُوا فَنَجْزِيَكُمْ الْعَذَابَ» و... در این مثال‌ها ما با رابطه‌ای میان ۲ موضوع مواجهیم؛ شکرگزاری و زیادت نعمت‌ها، اعتماد به مستقران و عقابت و نوز و... روشن است که هر معادله‌ای بر اساس عناصر تشکیل دهنده و نیز رابط میان آن دو تعریف می‌شود. در گذشته و حال، بسیاری از مفسران، ۲ معادله را با هم خلط کرده‌اند و بسیاری نیز در تشخیص طرفین معادله و رابطه میان آنها اعم از شرطی، سببی یا... درست عمل کرده‌اند و در نتیجه به فهم مراد کتاب الهی نزدیکتر شده و از ملامه قرآنی برای غنی‌سازی اندیشه بشری بهره جست‌اند اما این به تنهایی کافی نیست و لازم است تا به معادله به مثابه موضوعی مستقل بنگریم و قوانین حاکم بر آن را شناسایی کنیم و در پرتو این مفهوم و در مقام یک روش تازه در تفسیر قرآن، به مجموعه‌ای از نکات و اشارات قرآنی جدید دست یابیم. زیرا هر معادله ۲ طرف، ریشه، شروط و نتایج خاص خود را دارد. بدین ترتیب ما با روش تفسیری نوینی مواجهیم که می‌توان آن را تفسیر معادلاتی قرآن نام نهاد.

روش
در اینجا می‌کوشیم مراحل پیداسازی این

۲- زیادت نعمت.
به بیان دیگر، معادله فوق چنین است: «شکرگزاری موجب زیادت نعمت است». به عبارت بهتر، بر مبنای نظریه معادله، رابطه‌ای واگرا میان شکرگزاری و زیاد شدن نعمت برقرار است. به چنین معادله‌ای در ریاضیات «معادله نمایی» می‌گویند. به این معنا که اندک تغییری در طرف اول معادله، تغییرات بسیار شدیدی در طرف دوم معادله را در پی خواهد داشت. به این ترتیب، این معادله از یکسو یا طرفین آن و از سوی دیگر با رابطه میان ۲ طرف تعریف شد.

ب- معنای «شکر» و «نعمت»
۱- شکر در چهار چوب اندیشه اخلاقی در اسلام، یادآوری نعمت و اظهار آن است. در فرهنگ‌های لغت آمده که شکر، در اصل به معنای «تثنا» یا زبانی درباره کسی است که کار نیکی در حق فرد روا داشته است. همچنین در فروق الفه آمده است: شکر، اعتراف به نعمت برای بزرگ داشتن منعم است. بر این اساس، شکر در اندیشه اسلامی ۳ سطح دارد:
سطح اول: ثنای گفتاری، مدح و ستایش زبانی و اعتراف لسانی، «الشُّكْرُ لِي وَ لِلذِّكْرُ».
سطح دوم: ابراز نعمت بصورت عملی؛ «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ».
سطح سوم: عمل به آموزه‌ها و لوازم منعم و اطاعت از او و حرکت در مسیر اراده تشریعی، اخلاقی و قانونی او؛ «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا».
۲- نعمت از نظر لغوی به معنای حالت نیکوست و نعماً (آسایش، راحتی، آسودگی) در مقابل ضراء (سختی، گرفتاری، مضیقه) و نعی (گشایش زندگی، رفاه) در برابر نؤس (فقر، تنگدستی، بی‌نواهی) به کار می‌رود. نعمت در قرآن در انتساب به خدا (نعمه الله)، خیرات و بر کاتی است که عالم وجود را فرا گرفته است «وَلَنْ نُعْطِيَنَّكُمْ اللَّهُ أَنْ نَحْضُوهُمْ»؛ نظیر نعمت وجود و حیات یا همه معنای شان، نعمت ایمان و اسلام، نعمت عقل، بینایی و شنوایی و... همگی این نعمت‌ها از جانب خدا و به فضل و رحمت اوست.
تا اینجا روشن شد که شکرگزاری نسبت به خدای تعالی، در ۳ سطح پیش گفته، به فزونی، گشایش و تکثیر نعمات می‌انجامد و طبعاً این فزونی به سطح، دامنه، کمیت و کیفیت شکر وابسته است. مثلاً شکر در سطح ابراز نعمت، تاثیر بیشتری نسبت به شکر زبانی دارد و شکر دیگری اثرش زیادتری در محقق شدن نتایج مترتب بر شکر خواهد داشت.
ج- آیا مؤیدی برای معادله فوق در قرآن هست؟ در واقع، یافتن چنین شاهد و مؤیدی از قرآن بسیار آسان است. مثلاً:
«مَنْ شَرِبَ اللَّهُ شَرِبَ قُرْبَةً كَانَتْ مِنْهُ مَطْمَئِنَةً يَأْتِيهَا رِزْقًا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لَبَاسَ الْجُوعِ وَالْخُشُوفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»
رابطه‌ای بسیار محکم و استوار میان ۲ طرف معادله بالا برقرار است: ۱- کفران نعمت: ۲. جوع (گرسنگی) و خوف (ترس). بدیهی است که کفران نعمت، نقیض شکرگزاری نیست به آن و زیادت نعمت دقیقاً متناقض جوع و خوف است. بنابراین مؤیدی برای معادله مورد بحث (شکر = زیادت نعمت) وجود دارد که از رابطه میان مفهوم نقیض ۲ عنصر (طرفین آن، حاصل می‌شود) کفر = جوع و خوف است. در این زمینه مثال‌های بیشتری نیز می‌توان یافت. سؤال: چرا به اخیراً فرمول «معادله اصلی» تلقی نکنیم و آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» را مؤید آن به حساب نیآوریم؟ این سؤال کلاماً منطقی و بجاست. در واقع، هیچ مأمی برای این موضوع وجود ندارد و کلاماً

بعضی به صحیح سنده بر باره معادله نیز هماهنگی دارد. این موضوع تا حدی به ذوق و سلیقه پژوهشگر بازمی‌گردد ولی در این موارد، معمولاً معادله ایجابی (مثبت) بر معادله سلبی (منفی) ترجیح دارد.
د. آیا معادله عام‌تری وجود دارد که معادله اصلی را شامل شود و آن را در دل خود جای دهد؟
می‌توان معادله «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» یا بصورت نمادین (شکر = زیادت) را در آیه «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» جای داد. چگونه؟
شکر در هر سطحی که باشد، به هر حال ذکر است؛ یا ذکر زبانی است یا ذکر عقلی بلکه فراتر از آن، برترین و شریف‌ترین نوع ذکر محسوب می‌شود که در شرع اسلامی یا اندیشه فلسفی آمده است. اطمینان قلبی در امور مختلفی تجلی می‌یابد که از جمله آنها می‌تواند زیادت و فزونی نعمت باشد. بنابراین وفور نعمت و فزونی و تکثیر آن موجب شادمانی و اطمینان قلبی در عمق جان انسان می‌شود. همچنان که اگر نعمت‌ها رو به کاستی نهند و از انسان گرفته شوند، تشویش، دغدغه و اضطراب خاطر به دنبال خواهد داشت. بنابراین، می‌توان معادله «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» را در چهار چوبی عام‌تر؛ یعنی «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» جای داد.
ه. هر معادله، ریشه و خاستگاهی دارد که مبنای پشتوانه آن است. معادله مورد بحث «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» ریشه‌های مؤسس، پویا و اثر گذار دارد که می‌توان از آن مجموعه‌ای از معادله‌های کلان را استخراج کرد.
«فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛ این همان خاستگاه اولیه و ریشه و قاعده مبنایی معادله است. جالب است که معادله اصلی بیوندی محکم با ریشه‌اش دارد، زیرا در ادامه آیه، سخن از شکر و عدم کفران نیز آمده است: «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ».
علامه طبرسی می‌گوید: ذکر، حضور معنا نزد نفس است که گاه قلبی و گاه فوئی است؛ در هر دو حال معنا نزد نفس حاضر می‌شود. نیز به نقل از سعید بن جبیر آورده: «اذکرونی بطاعتی اذکرکم برحمتی» و به گفته ابن عباس: «اذکرونی بطاعتی اذکرکم برحمتی» اما دامنه ریشه بسیار وسیع‌تر از گفته ابن عباس بر آن افزود:
«اذکرونی بالاستغفار اذکرکم بالتوبه» اذکرونی بالشکر اذکرکم بالاستزاده» اذکرونی بالدعاء اذکرکم بالاستجاب...
در اینجا ما کاری شبیه به اشتقاق ریاضی انجام دادیم و آیات فوق را به گونه‌ای سلمان بخشیدیم که به معادله‌هایی برسیم:
اول، ریشه: «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛ دوم، معادله عام: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ سوم، مصداق: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»؛ آیا این معادله هیچ شرطی ندارد؟ مسلماً چرا. هر معادله‌ای، زمانی فعلیت می‌یابد که شروطش محقق شده باشد. معادله مورد بحث ما نیز شرایط خاص خود را دارد که ما فراهم نبودن آنها، اصل معادله منتفی است. روشن است که مهم‌ترین شرط در این زمینه، خوداگاهی است؛ اینکه انسان شکر را با عمق جان خود درک کند و نعمت را ببیند. امام حسن عسکری: «فرموده است: «همت را جز شاکر نمی‌شناسد و شکر نعمت را جز انسان آگاه به جانی آورد»
نعمت را بفهم ترجمه فعلی است از کتاب غالب حسن به نام «عقربه العظم فی القرآن و مدخل جدید لتفسیر» فی: ۱۹۹۱/۱۹۹۲. شکر دومین کتاب از مجموعه آثار فتاوی اسلامی معاصره به سرپرستاری عبدالعزیز رفایی است.

ترجمه: سیدعلی آقای